

## Manifestation of popular and superstitious beliefs in Nizar Qabbani's romantic illustrations

Vahid Sabzian Poor, Professor Department of Arabic Language and Literature, Kermanshah Razi University, Iran  
Elham Rezaei<sup>1</sup>, M.A. scholar of Arabic Language and Literature, Kermanshah Razi University, Iran

Received: 22-02-2021

Accepted: 15-09-2021

**Introduction:** Recognizing popular and superstitious beliefs as an important part of popular culture introduces the behaviors of people and their ways of thinking and living. Sometimes beliefs set the course of life for the masses to guide them what to do in different aspects of life and what to turn away from. In fact, the positive and negative effect of these beliefs from the past to the present in people's beliefs and lifestyles cannot be ignored. Human beliefs, generally logical or irrational, scientific or superstitious, are rooted in the ancient culture of any nation which have either remained intact in the same way or have undergone changes over a long period of time. These beliefs are sometimes rooted in the fears of the people of the past and sometimes in the lack of knowledge and insight of the past. They include doing things that have no rational roots. It can be acknowledged that all these beliefs originate from popular thoughts, feelings and emotions, and the belief and acceptance of these beliefs depends on the type of insight and thinking of each person about them. The purpose of writing this article is to examine the modernist view of love as one of the most ambiguous and attractive topics in the works of the famous romantic poet Nizar Qabbani in the field of Arabic literature. Thanks to his valuable cultural treasure, he has been able to express many of his romantic feelings by using superstitious notions. Thus, with the connection between modernity and tradition, it has gained a high position in the field of literature. Factors such as poetic talent and experience, proximity of the poet's poetic language to the language of the masses, understanding the importance of popular culture and literature, people's way of life in the eyes of the poet, the attractiveness of these beliefs, and people's desire for these beliefs have provided a background for the use of popular and superstitious beliefs in the layers of love poems to unite the audience, which is the general public.

**Methodology:** Assuming that the culture and life of people was one of the greatest sources of inspiration for Nizar's poems. This research has examined his works with a descriptive and analytical method. It has been shown how Nizar's view of popular and superstitious beliefs is reflected in his poems and how he has used these beliefs to reflect his culture, depicted love as the most ancient phenomenon and the most complex subject in the lyrical literature, and used the spice of popular and superstitions beliefs such as coffee divination, giants, magic, etc. With these items, he has created a new realm in depicting romantic concepts such as the complexity and ambiguity of love, the glory and power of love, sincerity and loyalty.

---

<sup>1</sup>- Corresponding Author Email: Elhamrezaee19940@gmail.com

**Results and Discussion:** Nizar as a modern and anti- superstition poet tried to create a new atmosphere in the Arabic poetry and to engage his audience, which is the general public devoted to a significant portion of his poems, to popular and superstitious beliefs. Since the poet was fully acquainted with the beliefs of the common people and completely fluent in the terms and language of the people in the street and the bazaar, he got the language of his poetry close to the language of the masses. He understood the appeal of these beliefs and the passion that people had for them. He had an eloquent and powerful pen to express the complexity and ambiguity of love, the glory and power of love, the value and importance of love, sincerity and loyalty. The description of the pain of love and the suffering of the lover has been successfully performed through popular and superstitious beliefs such as coffee divination, jinn, giants, magic rugs and hand palm lines.

**Conclusion:** The beauty and sweetness of the concept of love in this research is due to the connection of traditional beliefs and the poet's new perspective on love. He has very skillfully put the two together and made his love popular. Nizar has used these beliefs as a basis for analyzing emotions and expressing inner states, which is a new step in portraying love and the beloved and the states of the lover. In his personal view, in fact, the high frequency of such beliefs in his poems and language has little to do with the acceptance or non-acceptance of these beliefs. Nizar has tried to pass a wealth of information about popular beliefs and superstitions through the filter of his poetic and romantic imaginations and paint them with a poetic glaze. By doing so, he creates romantic images to praise and describe love. The beloved and the states of the lover, who are full of spirits and feelings.

**Keywords:** Popular and superstitious beliefs, Romantic illustrations, Love, Nizar Qabbani.



## تجلی باورهای عامه و خرافی در تصویرسازی‌های عاشقانه‌ی نزار قبانی

وحید سبزیانپور، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
الهام رضایی<sup>۱</sup>، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۴

### چکیده

باورهای عامه و خرافی به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ عوام، انسان‌ها را با شیوه‌های رفتاری و زندگی مردم آشنا می‌کند و گاه باورها همچون راهنمایی‌های بایدها و نبایدهای زندگی را برای توده‌ی مردم تعیین می‌کنند. در واقع نمی‌توان تأثیرات این باورها را از گذشته تا به امروز در اعتقادات و شیوه‌ی زندگی مردمان نادیده گرفت. هدف از نگارش این مقاله، بررسی نگاه نوگرایانه به «عشق» به‌عنوان یکی از مبهم‌ترین و جذاب‌ترین موضوعات در آثار عاشقانه‌سرای مطرح ادب عربی، «نزار قبانی» است. وی به‌واسطه‌ی گنجینه‌ی ارزشمند فرهنگی خود توانسته بسیاری از احساسات عاشقانه‌ی خویش را با مدد گرفتن از باورهای خرافی به رشته‌ی تحریر درآورد و بدین‌گونه با پیوند تجدد و سنت، جایگاه والایی را در عرصه‌ی ادب به‌دست آورد. به‌منظور شناخت این جنبه از آثار شاعر، با این پیش‌فرض که فرهنگ و زندگی مردم، یکی از بزرگ‌ترین منابع الهام برای سرودن اشعار نزار بوده، این پژوهش با شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی به بررسی آثار وی پرداخته و نشان‌داده که شاعر با استفاده از چاشنی باورهای عامه و خرافی نظیر «فال قهوه»، «جادو» و خرافاتی از این دست، قلمروی تازه‌ای را در به‌تصویرکشیدن مفاهیم عاشقانه همچون «پیچیدگی و ابهام عشق»، «اخلاص و وفاداری» و غیره خلق نموده است.

**کلید واژه‌ها:** باورهای عامه و خرافی، تصویرسازی عاشقانه، عشق، نزار قبانی.

## مقدمه

بزرگان عرصه‌ی ادب به اقتضای روحیات خاص و حرفه‌ی خویش، بسیاری از باورهای عامیانه را در زمینه‌های مختلف پزشکی، اسطوره‌ای، نجوم، خرافات، مذهب و زمینه‌هایی از این دست، به‌عنوان یک ذخیره‌ی فرهنگی در تار و پود آثارشان حفظ نمودند و بدین طریق، هم مقاصد و مفاهیم خویش را توسط این باورها زینت بخشیدند و هم آثارشان را به‌عنوان میراثی ارزشمند برای آیندگان برجای گذاشتند. به‌پشتوانه‌ی تحقیق و تأمل در این باورهاست که پرده از اسرار یک متن ادبی برداشته می‌شود و شناخت و فهم بسیاری از آثار ادبی میسر می‌گردد. در واقع جستجو و تفحص در این باورها به سبب فراموشی در عصر حاضر ضرورت می‌یابد؛ چرا که عدم آگاهی و معرفت نسبت به باورهای عامه و خرافی، درک و فهم متون ادبی را مبهم و پیچیده می‌سازند. در حقیقت «باورهای هر قوم با فرهنگ آن قوم ارتباط مستقیم [داشته و] بنیادی‌ترین مبانی جهان‌بینی انسان را در خود دارد. با تحول باورها، فرهنگ نیز گرایش و سمت و سوی دیگری به خود می‌گیرد؛ بنابراین با شناخت تحولات رخ داده در باورهای اقوام، به فرهنگ آن قوم می‌توان پی برد. این شناخت [انسان‌ها] را به دیگر تحولات اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و فکری رهنمون خواهد کرد.» (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۴: ۵)

نزار قبانی<sup>۱</sup> شاعر نوپرداز و صاحب سبک معاصر عرب، به دنبال تأثیراتی که از فرهنگ کشورهای اروپایی پذیرفته بود، به شکستن هنجارها و قواعد موجود در زبان پرداخت. او با استفاده از این هنجارگریزی، در پی دست‌یافتن به زبان شعری دیگری بود تا بدین وسیله، دیدگاه نوین، روحیات و عقایدش را در شعر بازتاب دهد. در واقع می‌توان گفت که وی نمی‌خواست شاعری پیرو و مقلد پیشینیان باقی بماند. او درباره‌ی اختیار شیوه‌ی زبانی و شعری تازه در کتاب «قصتی مع الشعر» می‌نویسد: «در میان هزاران قیافه و صدا، دائم در پی قیافه و صدای خود می‌گشتم. به‌عاریت گرفتن انگشتان دیگران و اثر انگشت‌شان حرفه‌ی من نبود؛ می‌خواستم با انگشتان خودم بنویسم و اثر ویژه‌ی انگشتان خویش را بر کاغذ به‌جا بگذارم. نمی‌پسندیدم که نسخه‌ی دوم شاعری دیگر باشم؛ زیرا در جهان یک «متن‌بی» است و یک «والری» و یک «پابلو نرودا» و هر نسخه‌ای از این شاعران مبتکر در بازار پیدا شود مجعول است.» (قبانی، ۱۳۸۶: ۷۵-۷۶) در اشعار عاشقانه‌ی نزار، خبری از گریه بر اطلال و دمن، خرابه‌ها و ویرانه‌های بازمانده از منزلگاه معشوق نیست؛ بلکه با بررسی آثار وی می‌توان افق دید او را نسبت به عشق و هنر عشق‌ورزیدن به‌خوبی مشاهده نمود و آن را نتیجه‌ی وسعت دیدگاه وی نسبت به جهان و حوادثی که پیرامون او در حال رخ‌دادن است، دانست. همین وسعت دیدگاه و هنجارگریزی و نوآوری شاعر است که او را به‌واسطه‌ی پیشوایی در عشق و زبانی که در توصیف عشق پرورش داده، صدرنشین قلمرو شاعران عاشقانه‌سرا کرده است.

از دیگرسو نزار قبانی، همدل و همزبان با توده‌ی مردم است؛ به گونه‌ای که با عقاید و باورهایی که روزگاری زندگی مردم عصرش را دربر می‌گرفته، مأنوس بوده است و به همین سبب، سعی کرده تا زبان شعرش را به زبان عامّه و توده‌ی مردم نزدیک کند. زبان شعر نزار، نرم و هموار، به زبان گفتار نزدیک و از مفاهیم و عناصر باورهای عامّه و خرافی سرشار است. می‌توان ادعا نمود یکی از درون‌مایه‌های شعر نزار، باورهای عامّه و خرافی است و انعکاس این باورها در اشعار و زبان نزار، ارتباط چندانی به پذیرش یا عدم پذیرش این باورها در دیدگاه شخصی وی ندارد؛ در واقع شاعر از این سرمایه‌ی عظیم فرهنگی، به‌عنوان دستمایه‌ای برای بیان احساسات عاشقانه‌ی خویش بهره برده و بدین طریق تصاویر آشکاری از اعتقادات و باورهای مردمان گذشته و امروز و همچنین چگونگی شیوه‌های تفکر و زندگی آنان را به نمایش گذاشته است. با توجه به دانش وسیع شاعر نسبت به باورها و عقاید رایج میان مردم عصر خویش، این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که دیدگاه نزار به باورهای عامّه و خرافی، به چه شکلی در اشعارش انعکاس یافته و چگونه برای ترسیم و بیان «عشق»، به‌عنوان کهن‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مضمون ادبیات غنایی، از باورهای عامّه و خرافی موجود در فرهنگ خویش بهره برده است؟

### پیشینه‌ی تحقیق

نزار قبانی از شاعران نامی و شناخته شده‌ی معاصر می‌باشد و از این جهت، مقالات و پژوهش‌های مختلفی درباره‌ی او انجام شده است. برخی از مقالات که از زوایای ادبی، شعر این سراینده‌ی معاصر عربی را مورد بررسی قرار داده‌اند، به قرار زیر است:

علی باقرطاهری نیا و همکاران در مقاله‌ی «بررسی سیمبالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق» (ادبیات تطبیقی، شماره ۱: ۱۳۸۸) به بررسی این مسأله می‌پردازد که عشق یکی از مضامین اصلی شعر قبانی و مصدق است و معشوق در اشعار دو شاعر، معشوقی جسمانی و زمینی است.

در مقاله‌ی «جلوه‌های عشق در شعر نزار قبانی» نوشته‌ی سیدفضل الله میرقادری و مهناز دهقان (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۴: ۱۳۹۰) به این مطلب اشاره دارد به اینکه عشق در منظر نزار چند وجهی است و عاشقانه‌های قبانی تنها متعلق به معشوق نیست؛ بلکه قسمت زیاد و مهمی از آن بیانگر عشق شاعر به مادرش، همسر و شهرهای دمشق و بیروت است.

«بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه در آثار فریدون مشیری و نزار قبانی»، عنوان مقاله‌ای به‌قلم جواد دهقانیان و عایشه ملاحی است که در (مجله‌ی ادبیات تطبیقی، شماره ۸: ۱۳۹۲) به چاپ

رسیده است. در این مقاله، نویسندگان بعد از تفحص در آثار آنان به این نکته دست یافته‌اند که، قبانی در سرایش اشعار عاشقانه بی‌پرواست اما مشیری محافظه‌کار است و معشوق در شعر هر دو صورتی جسمانی و زمینی دارد.

مهديه شهریاری نسب و بهرام دهقان در مقاله‌ی خود با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین مشترک اشعار نزار قبانی و قیصر امین‌پور» (مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، شماره ۱: ۱۳۹۶) به این نتیجه رسیده‌اند عشق به وفور در شعر دو شاعر به چشم می‌خورد و قیصر شاعر غم و سختی‌های عشق؛ و نزار شاعر شادی‌ها و لذت‌های عشق است.

همان‌گونه که از عنوان و متن پژوهش‌های بالا مشخص گردید، تصویرسازی عاشقانه در اشعار نزار قبانی با استفاده از باورهای عامّه و خرافی تاکنون مورد تأمل قرار نگرفته است.

### دیدگاه شاعر نسبت به باورهای عامّه و خرافی

نمود باورهای عامّه و خرافی در آثار نزار قبانی، نتیجه‌ی شنیده‌ها و تجربیات اوست که از زمان کودکی، از طریق جامعه و محیط و تجربیات پیشینیان خود کسب نموده و به تدریج در ذهن و ضمیرش نقش بسته است. جلوه‌ی چشمگیر این باورها در آثار نزار، به معنای مقبولیت این باورها نزد وی نیست؛ چراکه نزار این باورها را قدیمی و مخالف با تفکر خویش می‌داند. حضور این باورها در آثار نزار را می‌توان نتیجه‌ی اشتیاق گسترده‌ی مردمان جامعه‌ی وی نسبت به این باورها و پدیده‌های اسرارآمیز و خرافی و غیبی و همچنین نزدیکی زبان شعری شاعر به زبان توده‌ی مردم، درک نمودن شیوه‌ی زندگی مردم و اهمیت فرهنگ و ادب عامّه نزد شاعر دانست. همین عوامل سبب‌گشته تا شاعر برای همراه‌ساختن مخاطبین خویش که عموم مردم هستند، باورهای عامّه و خرافی را به‌عنوان یک اصل در شعرش انعکاس دهد و این چنین به‌عنوان یک شاعر مردمی شناخته شود. اگر شاعر دیدگاهی سراسر منفی و متعصب به این باورها و عقاید داشت، هیچگاه زندگی و فرهنگ مردم را با تمام واقعیت‌ها و جزئیات به‌عنوان بخشی از منبع الهام شعری خود قرار نمی‌داد. نزار قبانی در بیان خاطرات کودکی خود از باورهای خرافی نظیر جن، جن‌زدگی، شیاطین سرخ و خرافاتی این‌چنینی یاد می‌کند که در متن زندگی و فرهنگ مردمان عصرش جریان داشته و اکنون نیز همچنان در میان مردم رواج دارند. وی در آثار خود به اعتقادات مردم زمانه‌اش اشاره می‌کند؛ از جمله اعتقاد به دعانویسی و اعتقاد به جن و پری سرخ‌رنگ که مردم برای رهایی از این موجودات خیالی به این باورها روی می‌آورند. «کان اهل دِمَشَقْ یَحْکُونُ الْحَکَايَا عَنِ الْبُيُوتِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي دَاخِلِهَا ظَوَاهِرُ مُرِيَّةٍ فَيَقُولُونَ عَنْ هَذِهِ الْبُيُوتِ اَنَّهَا (مَسْکُونَةٌ) بِالْجَانِّ اَوْ الْعَفَارِيَةِ الْحُمْرِ ... حِينَ كُنْتُ صَغِيرًا لَمْ اُجْرَوْ اَنْ

أخبر أمي عن هجرة الشبايبك كنت أخشى أن تعتبرني قد خاويت الجن.. و أن تأخذني إلى الشيخ ليكتب لي حجاباً يخلصني من سلطة العفاريث و بقيت مُحْتَفِظاً بِسِرِّي، حتى أصبحت شاعراً<sup>۲</sup>»  
(قبانی، ۱۹۹۸: ۱۶۷-۱۶۸)

نزار قبانی در نوشته‌هایش به عقاید و اعمال نامعقولی که مردم سرزمینش، بدون آنکه فلسفه‌ی پیدایش آن‌ها را بدانند به آن‌ها پایبند بودند، اشاره دارد و بیان می‌کند که مردم به سبب جهل و ترس از نحس و شوم بودن یک شیء، حادثه و شرایط عمل خاصی را که هیچ بنیاد منطقی نداشته، انجام می‌دادند. وی اعلام می‌دارد که بین او و مادرش هیچ نقطه‌ی مشترک فکری وجود نداشته است؛ زیرا مادرش از اموری چون دیدار مریض در چهارشنبه، ناخن گرفتن در شب، ریختن آب داغ در توالت و غیره واهمه داشته و برای محافظت از چشم حسود، مهره‌های فیروزه به گردن بچه‌ها آویزان کرده است: «أما على الصعيد الفكري فلم يكن بيني وبين أمي نقاط التقاء. فلقد كانت مشغولة في عبادتها، و صومها، و سجادة صلاتها. تسعى إلى المقابر في المواسم، و تقدم الندور للأولياء، و تطبخ الحبوب في عاشوراء، و تمتع عن زيارة المرضى يوم الأربعاء، و عن الغسيل يوم الاثنين، و تنهانا عن قص أظافرنا إذا هبط الليل، و لا تسكب الماء المغلي في البالوعة خوفاً من الشياطين، و تعلق أحجار الفيروز الأزرق في رقبة كل واحد منا، خوفاً علينا من عيون الحاسدين<sup>۳</sup>» (قبانی، ۲۰۰۰: ۷۸)

گریز شاعر از خرافات و ناباوری او، در اشعارش مشهود و قابل لمس است؛ تا جایی که نزار قبانی تمسک به این باورهای خرافی را در اشعارش به‌عنوان بدترین عادات معرفی می‌کند: «عَلَّمَنِي حُبُّكَ، سَيِّدَتِي، أَسْوَأَ عَادَاتٍ ...»<sup>۴</sup> (قبانی، ۱۹۸۳: ۷۰۲). او همچنین سرزمین‌های شرقی و گرایش آنان به خرافه را مورد انتقاد قرار داده و آرزوی فرار از آن‌ها را دارد. شاعر در عشق ورزیدن، خود را همچون پرنده‌گانی آزاد می‌داند و از خرافات و خرافه‌گویی گریزان است: «أريد أفر من ظلي/ أريد أفر من شرق الخرافة و الثعابين/ من كل السلاطين/ أريد أحب مثل طيور تشرين/ أيا شرق المسانق و السكاكين<sup>۵</sup>» (قبانی، ۱۹۶۸: ۳۲)

نزار در جایی دیگر، مخالفت خویش را نسبت به باورهای خرافی، با انتقاد و سرزنش معشوق که گرایش به فالگیران دارد، نشان می‌دهد. عاشق از اینکه معشوق برای آگاهی یافتن از عشق و سرنوشت خود به خطوط فنجان قهوه، ورق‌های بازی و مهره‌های فالگیران روی آورده از او گله و شکایت می‌کند: «أنت امرأة مستريحة/ الحب لديك حصان/ لا يتقدم و لا يتقهقر/ ساعي برید یجیء أو لا یجیء/ أيامك كلها/ مرسومة في خطوط فناجين القهوة/ و ورق اللعب/ و ودع المنجمات<sup>۶</sup>» (قبانی، ۱۹۸۲: ۳۸)

نزار قبانی، پایبندی به غیب و خرافات و تخیل را مایه‌ی آرزو پروری افراطی، تخیل‌پردازی و تباهی محبوب در عشق می‌داند. وی در شعرش، معشوق را به‌خاطر دیدگاه کودکانه‌ای که به عشق دارد و تفسیر غلط او در خصوص پدیده‌ی عشق، سرزنش می‌کند. شاعر عشق را در سختی، خطرکردن و رنج می‌بیند و اعتقادی به افسانه‌های شرقی و پایان خوش آن‌ها در عشق ندارد: «قَصَصَ الْهَوَى قَدْ أَفْسَدَتْكَ فَكُلُّهَا/ غَيْبُوبَةٌ وَ خِرَافَةٌ وَ خِيَالٌ/ الْحُبُّ لَيْسَ رِوَايَةً شَرْقِيَّةً بِخَتَامِهَا يَتَزَوَّجُ الْأَبْطَالُ ۷» (قبانی، ۱۹۸۳: ۴۹۱)

او با جدیت، اعتقاد و تمسک به باورهای موهوم و خیالی نظیر جن، غیب، فال و فنجان قهوه را رد می‌کند و ماهیت عشق و عاشق را والاتر از آن می‌بیند که به‌واسطه‌ی باورهای پوچ و بی‌اساس کشف شوند و از اینکه معشوق به خاطر احساس دلهره و ترس از ناشناخته‌های عشق به خرافات روی می‌آورد، خشمگین و دلزده است و او را سرزنش می‌کند: «تَوَقَّفِي.. أَرْجُوكِ.. عَنِ قِرَاءَةِ الْفَنَاجَانِ/ حِينَ تَكُونِينَ مَعِي/ لِأَنْتِي أَرْفُضُ هَذَا الْعَبَثَ السَّخِيفَ/ فِي مَشَاعِرِ الْإِنْسَانِ/ فَمَا الَّذِي تَبْغِينَ، يَا سَيِّدَتِي، أَنْ تَعْرِفِي؟/ وَ مَا الَّذِي تَبْغِينَ أَنْ تَكْتَشِفِي؟/ أَلَمْ تَقُولِي ذَاتَ يَوْمٍ/ إِنَّ حُبِّي لَكَ مِنْ عَجَائِبِ الزَّمَانِ؟/ فَكَيْفَ تَسْأَلِينَ، يَا سَيِّدَتِي/ عَنِّي.. مُلُوكَ الْجَانِ؟/ حِينَ أَكُونُ حَاضِرًا/ وَ كَيْفَ لَا تَصَدِّقِينَ مَا أَنَا أَقُولُهُ؟/ وَ تَطْلِبِينَ الرَّأْيَ مِنْ صَدِيقِكَ الْفَنَاجَانِ/ تَوَقَّفِي.. أَرْجُوكِ.. عَنِ قِرَاءَةِ الْغُيُوبِ/ فَإِنِّي لَسْتُ مُهْتَمًّا بِكَشْفِ الْفَالِ/ وَ لَسْتُ مُهْتَمًّا بِأَنْ أُقِيمَ أَحْلَامِي عَلَى رِمَالٍ/ وَ لَا أَرَى مَعْنَى لِكُلِّ هَذِهِ الرَّسُومِ، وَالْخَطُوطِ، وَالظَّلَالِ/ تَوَقَّفِي.. مِنْ قَبْلِ أَنْ أُحْطَمَ الْفَنَاجَانُ ۸» (قبانی، ۱۹۹۸: ۴/۱۸۵-۱۹۰)

### نوآوری نزار قبانی در جمع بین تجدد و سنت در تصاویر عاشقانه

نزار قبانی به عقیده‌ی بسیاری از روشنفکران و منتقدان شعر عرب، یکی از پدیده‌های نادر در عرصه‌ی شعر نو می‌باشد. وی در پرداختن به اشعار عاشقانه، چه از لحاظ اسلوب و چه از لحاظ محتوای شعری، بی‌مانند بوده است. منتقدان شعر وی، لقب شاعر «عشق و زن» را بر او نهاده‌اند. اصالت و ماهیت عشق در نزد این عاشقانه‌سرای بی‌همتای عرب، با آنچه در پیشینه‌ی فرهنگی عرب دریافت می‌شود، تفاوت چشمگیری داشته است. نزار به‌واسطه‌ی اختیار شیوه‌ی زبانی سهل و عامیانه، جرأت، بی‌پروایی و صراحت در بیان مضامین عاشقانه، هنجارگریزی و نگاه کاملاً نو به عشق، پیوسته سعی نموده تا ادراک جدیدی از عشق تجربه کند و آن را در اختیار همگان قرار دهد. عواملی چون قریحه و تجربه‌ی شعری، نزدیکی زبان شعری شاعر به زبان توده‌ی مردم، درک نمودن اهمیت فرهنگ و ادب عامه نزد شاعر، جذابیت این باورها و اشتیاق مردم نسبت به این باورها، همگی سبب‌گشته تا نزار قبانی به‌عنوان شاعری متجدد و مخالف خرافات، برای همراه‌ساختن مخاطبان خویش که عموم



مردم هستند، باورهای عامّه و خرافی را در لایه‌های اشعار عاشقانه‌ی خویش به‌کار گیرد. او به‌صورتی هوشمندانه، باورهای دیرینه و سنتی نظیر: جن، فال قهوه و باورهایی از این دست که ریشه در فرهنگ چند هزار ساله‌ی تمدن مردمان سرزمینش داشته را با دیدگاه مدرن خویش نسبت به عشق و جلوه‌های آن تلفیق نموده و آن‌ها را دستمایه‌ای برای تحلیل عواطف و بیان حالات درون خود قرار داده است که این موضوع، خود گام تازه‌ای در به‌تصویرکشیدن عشق و معشوق و حالات عاشق محسوب می‌شود. این پیوند بین جدید و قدیم، آثار نزار قبانی را مردمی و محبوب همگان کرده است. یوسفی و بگار مترجم کتاب «قصتی مع الشعر»، دیدگاهشان را نسبت به آثار نزار قبانی در مقدمه‌ی این کتاب، اینگونه تفسیر می‌کنند: «خواننده‌ی آثار نزار قبانی از یک طرف در برابر فرهنگ غنی و دید تازه و جهانی وی احساس شگفتی می‌کند و از طرف دیگر، در برابر اصالت و پیوستگی عمیق شعر او با ادب و معارف قومی و روح جامعه و هموطنانش. عبث نیست که منتقدی عرب درباره‌ی او می‌نویسد: وقتی شعر نزار را می‌خواندم احساس می‌کردم که دلم جای دل اوست و من دهان و حنجره‌ی این شاعر انسان به‌تمام معنی کلمه، شده‌ام.» (قبانی، ۱۳۸۶: مقدمه)

### نقش باورهای عامّه و خرافی در تصویرسازی‌های عاشقانه‌ی نزار قبانی

باورهای مردم، آمیخته‌ای از عقاید گاه شایسته و بجا و گاه سهو و خطا هستند و این باورها هستند که تاریخ فرهنگی بشر را خلق می‌کنند. نفوذ این باورها در اندیشه و باطن مردم چنان عمیق و گسترده است که تمامی تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های زندگی آنان را دربر می‌گیرند. به‌همین سبب نمی‌توان تأثیر آنها را بر حیات آدمی و روابط اجتماعی نادیده انگاشت. از آنجا که نزار قبانی شاعری مردمی است، انعکاس باورهای عامّه و خرافی نظیر: جادو، تفال، پیشگویی و وجود موجودات مافوق بشر نظیر پری و غول و غیره در اشعار و زبان او، ارتباط چندانی به پذیرش یا عدم پذیرش این باورها در دیدگاه شخصی وی ندارد. نزار سعی داشته انبوهی از اطلاعات خویش را در زمینه‌ی باورهای عامّه و خرافی، از صافی تخیلات شاعرانه و عاشقانه‌اش عبور دهد و بر آن‌ها رنگ و لعابی شاعرانه زند. وی با این کار، تصاویر عاشقانه‌ای را می‌آفریند که سرشار از روح و احساس هستند. کاربرد این باورها با انگیزه‌ی همراهی و همدلی با مردم، از موجبات محبوبیت و مقبولیت کار اوست. نزار قبانی در بیان سوز و اشتیاق درونی و به‌تصویرکشیدن مفاهیم عاشقانه‌ای همچون «پسچیدگی و ابهام عشق»، «شکوه و قدرت عشق» و غیره با استفاده از باورهای عامیانه و خرافی چون «فال قهوه»، «جن»، «غول» و باورهایی از این دست، عملکرد خوبی داشته و به‌درستی از عهده‌ی آن‌ها بر آمده است:

## شرح پیچیدگی و ابهام در عشق با توسل به خرافات

ماهیت عشق مبهم و پیچیده است و ادراک محدود آدمی، این قدرت را ندارد که عشق را به‌عنوان یک موهبت الهی تحلیل و تفسیر کند. مولانا عقیده دارد که عشق تعریف‌شدنی نیست، لفظ و کلمه‌ای است که به آسانی مفهوم نگردد و به این موضوع چنین اشاره می‌کند: «چون قلم، اندر نوشتن می‌شتافت / چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت» (مولوی، ۱۳۳۶: ۹) «عشق را به‌درستی نمی‌توان در قالب کلمات بیان کرد، همان‌طور که نمی‌توان ماهیت حقیقی دلبستگی یک آدم به معشوق این جهانی‌اش را بر روی کاغذ آورد... عشق، اساساً تجربه‌ای فراسوی تنگنای عقل جزیی است اما تجربه‌ای که واقعی‌تر از عالم مافیهاست.» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۲۲۴) نزار قبانی عقیده دارد که عشق آمیخته به رازها و پوشیدگی‌هاست و رموزش حل‌شدنی نیست. آن‌قدر معنای گسترده‌ای دارد که قابل شناخت و فهم نیست و نمی‌توان با استفاده از الفاظ و تعابیر محدود شعر، به تفسیر جامعی از عشق دست یافت: «حُبُّكَ.. يَطْرَحُ أَلْفَ سُؤَالٍ / لَيْسَ لَهَا فِي الشُّعْرِ.. جَوَابٌ» (قبانی، ۱۹۹۰: ۸)

نزار قبانی با استمداد از خطوط کف دست، سعی در یافتن نشان و خبری از عشق و معشوق دارد؛ اما این خطوط چنان گنگ و نامفهوم هستند که سبب عجز و ناتوانایی عاشق شده است. عشق پدیده‌ای اسرارآمیز بوده و عاشق همین که می‌خواهد به‌واسطه‌ی کف بینی پرده از اسرار عشق و عاشقی بردارد، درمانده می‌شود؛ به‌طوری‌که دست خود را نیز فراموش می‌کند: «رمانی حُبُّكَ عَلَى أَرْضِ الدَّهْشَةِ... / أَنَا أَقْرَأُ خَطُوطَ يَدِي / نَسَبْتُ يَدِي» (قبانی، ۱۹۸۲: ۱۵-۱۶)

غول نیز دستمایه‌ی دیگر نزار قبانی برای نشان‌دادن پیچیدگی عشق است؛ غول که خود، یک موجود مبهم و ناشناخته است و پیوسته رعب را در دل‌ها می‌افکند، در چشم‌های معشوق خانه‌کرده در واقع تلفیق غول و چشمان معشوق، ابهام و پوشیدگی عشق را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ تاجایی‌که عاشق از نگاه‌کردن به چشمان مرموز و مبهم معشوق هراس دارد. وی چشمان معشوق را بیان‌کننده و روشن‌کننده‌ی عشق نمی‌داند، بلکه از آن‌ها به‌عنوان جنگلی بسته یاد می‌کند که کسی قادر نیست عشق را از آن‌ها دریابد: «عَيْنَاكَ / مَجْهُولَانِ نَائِمَانِ فِي عِبَاءَةِ الْمَجْهُولِ وَ غَابَةً مَقْفَلَةً / لَا أَحَدٌ يَعْرِفُ مَا يَحْدُثُ فِي دَاخِلِهَا فَبَعْضُهُمْ / يَقُولُ فِيهَا أُمَّمٌ مَنْسِيَةٌ بَعْضُهُمْ / يَقُولُ فِي أَعْمَاقِهَا، جَنِيَةٌ / وَ بَعْضُهُمْ، يَقُولُ فِيهَا غَوْلٌ / لَا أَحَدٌ يَعْرِفُ مَا يَحْدُثُ فِي الْغَابَةِ مِنْ عَجَائِبٍ / لَا أَحَدٌ يَجْرُؤُ أَنْ يَقُولَ» (قبانی، ۱۹۹۰: ۴۲)

نزار قبانی عشق را به زیرزمینی سحرآمیز مانند می‌کند که میلیون‌ها در باز نشده دارد و با باز شدن یک در، در دیگری بسته می‌شود. این سرداب، مشابه برای عشق است تا میزان پیچیدگی و ابهام آن را نشان دهد. عشق لفظ و کلام ساده‌ای نیست که بتوان آن را به‌راحتی تفسیر کرد؛ عاشق هر بار با پدیده‌ی

عشق روبرو می‌شود، عشق افق تازه‌ای از جلوه‌هایش را به روی عاشق می‌گشاید و همین امر، عاشق را در برابر پدیده‌ی عشق حیران می‌کند و او را در تنگنا قرار می‌دهد؛ چرا که هر بار به موضوع عشق می‌رسد، باید کشف رمز کند و برداشت‌های گوناگونی از عشق دریافت نماید: «حُبُّكَ سِرْدَابٌ سِحْرِيٌّ / فِيهِ مَلَائِينُ الْأَبْوَابِ / فَإِذَا مَا أَفْتَحُ بَاباً / يُغْلَقُ بَابٌ<sup>۱۲</sup>» (همان: ۸)

خبردهی از وقایع و حوادث آینده توسط خواب، از مهم‌ترین نکات خواب و تعبیر آن است. این‌بار خواب‌های بی‌تعبیر و غیرقابل شرح، به منزله‌ی آینه‌ای شده‌اند که ابهام عشق را نشان دهند. نزار قبانی عشق به محبوب را به خواب‌هایی بی‌تعبیر تشبیه می‌کند تا پیچیدگی آن را نشان دهد: «حُبُّكَ يَنْمُو وَحِدَةً / كَمَا الزُّهُورُ تُزْهِرُ / كَمَا عَلَى أَبْوَابِنَا / يَنْمُو الشَّقِيقُ الْأَحْمَرُ... / حَلْمٌ مِنَ الْأَحْلَامِ / لَا يُحْكِي وَ لَا يُفَسِّرُ<sup>۱۳</sup>» (قبانی، ۱۹۶۶: ۹)

### شکوه و قدرت عشق

فیلسوفان و بزرگان جهان درباره‌ی شکوه و قدرت عشق که همواره برای همگان موضوعی بکر و تازه است، سخن‌ها گفته و مطالب بسیاری نوشته‌اند: پرتیس مالفورد (۱۸۹۱-۱۸۳۴) نویسنده و فیلسوف آمریکایی است که نوشته‌های زیادی در زمینه‌ی قانون جذب و نحوه‌ی استفاده از آن دارد، نیرو و قدرت عشق را این‌گونه توصیف می‌کند: «عشق عنصری است که گر چه دیده نمی‌شود، چون آب و هوا حقیقی است؛ نیروی فعال، زنده، و در حرکت، چون امواج و جریان باد که در اقیانوس حرکت می‌کنند» (برن، ۱۳۸۹: ۱۷). پیر تیل هارد دوشاردن (۱۹۵۵-۱۸۸۱) فیلسوف فرانسوی، اعتقاد دارد عشق، فراتر از چیزی است که افراد با آن سروکار دارند. وی قدرت عشق را چنین تحلیل می‌کند: «عشق قدرتمندترین و با این حال ناشناخته‌ترین انرژی در جهان است.» (همان: ۲۱) قدرت عشق در نظر قبانی به قدری عظیم و باشکوه است که با نگاه به چشم محبوب، خود را سوار بر قالیچه‌ی جادویی می‌بیند، قالیچه‌ی جادویی که هیچ وجود خارجی ندارد؛ اما او نیروی عشق را سبب وجود قالیچه و پرواز آن می‌داند: «وَكَلَّمَا سَافَرْتُ فِي عَيْنِكَ يَا حَبِيبَتِي / أَحْسُ أَنِّي أُرْكَبُ سَجَادَةً سِحْرِيَّةً / أَدُوْرُ فِي عَيْنِكَ يَا حَبِيبَتِي / أَدُوْرُ مِثْلَ الْكَرَةِ الْأَرْضِيَّةِ<sup>۱۴</sup>» (قبانی، ۱۹۷۰: ۲۶-۲۷)

ذهن وقاد و پرنده‌ی خیال نزار قبانی، این‌بار جن را به خدمت غزل گرفته تا از این طریق عظمت عشق را نشان دهد. او قدرت عشق را سبب حرکت عاشق در مسیر عشق می‌داند؛ اینکه نیروی مثبت عشق، عاشق را واداشته تا مثل بچه‌ها صورت محبوب را بر دیوار رسم کند؛ در واقع می‌توان گفت که عشق او را قدرتمند کرده تا با رویا پردازی خود را در قصر پادشاه جن‌ها تصور کند: «عَلَّمَنِي حُبُّكَ أَنْ

أَتَصَرَّفَ كَالصَّبِيَانِ أَنْ أَرْسَمَ وَجْهَكَ بِالطَّبَشُورِ عَلَى الْحَيْطَانِ وَعَلَى أَشْرَعَةِ الصَّيَادِينَ عَلَّمَنِي حُبُّكَ  
أَشْيَاءَ مَا كَانَتْ أَبْدَاءُ فِي الْحُسْبَانِ فَقَرَأْتُ أَقَاصِيصَ الْأَطْفَالِ دَخَلْتُ فُصُورَ مُلُوكِ الْجَانِ وَحَلِمْتُ بِأَنْ  
تَتَزَوَّجَنِي بِنْتُ السُّلْطَانِ<sup>۱۵</sup>» (قبانی، ۱۹۸۳: ۱/۷۰۴)

عشق و قدرت عظیمش چنان وجود عاشق را فرا گرفته که او را مجبور کرده به خرافاتی چنگ بزند که خود آن‌ها را قبول ندارد و از آن‌ها به بدترین عادت یاد می‌کند؛ عاشق متوسل به فالگیر و پیش‌گوشده و در خانه‌ی آن‌ها را می‌کوبد تا شاید به واسطه‌ی آن‌ها خبر و نشانی از عشق و معشوق بیابد: «عَلَّمَنِي حُبُّكَ، سَيِّدَتِي، أَسْوَأَ عَادَاتٍ/ عَلَّمَنِي... أَطْرُقُ بَابَ الْعَرَافَاتِ/ عَلَّمَنِي أَخْرُجُ مِنْ بَيْتِي/ لِأَمْشُطَ أَرْضِفَةَ الطُّرُقَاتِ<sup>۱۶</sup>» (همان: ۷۰۲)

عشق ضعیف و سست نیست که گریز از آن آسان باشد؛ عشق بزرگ‌ترین قدرت عالم هستی است که نزار قبانی آن را به جادویی تشبیه کرده که رهایی از آن غیر ممکن است. شاعر عقیده دارد عشق با قدرت جادویی خود، آتشی را در جان عاشق شعله‌ور ساخته که هرگز خاموش نمی‌شود. درد و رنج عشق، جان و وجود عاشق را در برگرفته و عاشق از اینکه توان مقابله با قدرت عشق را ندارد و عشق هیچ‌گاه از او ساقط نمی‌شود، به ستوه آمده است: «إِنْ كُنْتُ نَبِيًّا خَلَّصَنِي مِنَ هَذَا السِّحْرِ/ مِنْ هَذَا الْكُفْرِ/ حُبُّكَ كَالْكَفْرِ فَطَهَّرَنِي/ مِنْ هَذَا الْكُفْرِ/ إِنْ كُنْتُ قَوِيًّا<sup>۱۷</sup>» (همان: ۶۷۵)

### اخلاص و وفاداری در عشق

از مضامین رایج تغزلی، اخلاص و وفاداری عاشق نسبت به معشوق است. مولانا وفاداری و اخلاص را سبب فزونی عشق می‌داند: «چون وفا آن عشق افزون می‌کند» (مولوی، ۱۳۳۶: ۲۳۴) و در جایی دیگر وفاداری در عشق را شرح می‌دهد و می‌گوید از آنجا که عشق ذاتاً وفادار است، طالب آدمیان وفادار می‌باشد و هیچ‌گاه به همراه بی‌وفا توجهی نمی‌کند: «عشق چون وفا است، وفا می‌خرد / در حریف بی‌وفا می‌ننگرد» (همان: ۸۷۸). نزار قبانی به زیبایی آموخته بود که به چه طریقی معشوقش را در سروده‌هایش بستاید، دوست بدارد، عشق بورزد و وفاداری خویش را نسبت به معشوق در جای جای شعرش انعکاس دهد. او فال قهوه، کف‌بینی و خطوط دست را در استخدام کلام خود قرار داده تا نشان دهد علاقه‌اش به محبوب خالص و صمیمانه است؛ به‌گونه‌ای که همگان از آن خبر دارند و شهره‌ی شهر است. حالات عاشق و شوق او به محبوب قابل انکار نیست و در واقع ناله‌های دل، عشق را آشکار می‌کنند. نزار قبانی این‌گونه حالاتش را در عشق توصیف می‌کند: دلدادگی من به تو در حلدی است که هر کس فنجان قهوه‌ی مرا ببیند، می‌فهمد که تو محبوب من هستی و در این بیت،

عشق و وفاداری خود به معشوق را از طریق فنجان قهوه و خطوط آن اثبات می‌کند: «لَا أَحَدَ قَرَأَ فَنجَانِي/ إِلَّا وَعَرَفَ أَنَّكَ حَبِيبَتِي...»<sup>۱۸</sup> (قبانی، ۱۹۸۵: ۱۱۶)

نزار قبانی در جایی دیگر با استفاده از خطوط دست و کف‌بینی، عشق و وفاداریش را به معشوق اعتراف می‌کند و خود را آن قدر عاشق او می‌داند که هرکس خطوط دستش را ببیند، بی‌درنگ حروف اسم معشوقش را کشف می‌کند؛ شاعر در این بیت اعتقاد دارد که به‌جز عشق، همه‌چیز را می‌توان تکذیب و پنهان کرد: «لَا أَحَدَ دَرَسَ خُطُوطَ يَدِي/ إِلَّا وَاكتَشَفَ حُرُوفَ اسْمِكِ الأربعة/ كلُّ شَيْءٍ يُمكنُ تَكْذِيبُهُ/ إِلَّا رَاحَةَ امرأَةٍ نُحِبُّهَا»<sup>۱۹</sup> (همان: ۱۱۶)

او در بیت زیر، خطوط دست و چهره‌ی عاشق را بیانگر عشق و حالات درونی وی می‌داند و معتقد است که اگر خطوط دست و چهره‌ی عاشق خوانده شود، گذشته و آینده‌ای جز عشق به معشوق ندارد و آرزویش عشق است و موضوع آن عشق خواهد بود و بس. در واقع این سخن شاعر نهایت وفاداری او را در عشق به نمایش می‌گذارد؛ چرا که او سرنوشتش را در عشق به معشوق و وفاداری به او خلاصه می‌کند: «أغلقني جميع كُتُوبِي/ و اقرأي خُطُوطَ يَدِي/ أو خُطُوطَ وَجْهِي/ إنَّني أتَطَّلَعُ إِلَيْكَ بِانْبِهَارٍ طِفْلِ/ أَمَامَ شَجَرَةِ عيدِ المِيلادِ»<sup>۲۰</sup> (قبانی، ۱۹۸۲: ۳۲)

نزار وفاداری و عدم توانایی‌اش در فراموش کردن محبوب را در بیت زیر با استفاده از خطوط فنجان قهوه بیان می‌کند؛ او این نکته را بیان می‌دارد که با وجود تصمیمش برای از بین بردن تلخی مسیر عشق از طریق پناه‌بردن به تلخی قهوه، اما خطوط فنجان قهوه با او همکاری نداشته و همچون گلی زیبا محبوبش را به یاد او می‌آورند: «دخلتُ اليومَ للمقهى/ و قد صممتُ أن أنسى علاقتنا/ و أدفن كل أحزاني/ و حينَ طلبتُ فنجاناً من القهوة/ خرجتِ كوردةً بيضاء/ من أعماق فنجانِي»<sup>۲۱</sup> (قبانی، ۱۹۷۹: ۲۷).

### وصف درد عشق و رنج عاشق

مولانا درد و غم عشق را به زیبایی در سروده‌هایش تعبیر می‌کند. وی، درد طلبِ عشاق و میل به وصال در آنان را دائمی می‌داند و اعتقاد دارد که این درد و اندوه، لحظه‌ای از آنان جدا نمی‌شود: «در غم ما روزها بیگانه شد / روزها با سوزها همراه شد» (مولوی، ۱۳۳۶: ۱) وی عشاق را از خود بریده و تسلیم مطلق در برابر عشق می‌داند که مانند سنگِ آسیا شب و روز در گردش و ناله و بی‌قراری به سر می‌برند: «عاشقان در سیل تند افتاده‌اند / بس قضای عشق دل بنهاده‌اند / همچو سنگ آسیا اندر مدار / روز و شب گردان و نالان بی‌قرار» (همان: ۱۰۸۸) نزار قبانی با دیدگاهی نو در شعر «قارئة الفنجان»

از زبان فالگیر به توصیف عشق، معشوق و سختی‌ها و عذاب‌هایی که عاشق در مسیر عشق، تحمل و تجربه می‌کند، می‌پردازد. وی از فال قهوه به‌عنوان ابزاری برای آگاهی از سرنوشت عاشق در مسیر عشق یاد می‌کند. فالگیر با تکرار جمله‌ی «هرگز فنجانی شبیه فنجان تو ندیده‌ام» و «هرگز اندوهی شبیه اندوه تو نشناخته‌ام»، در واقع مسیر عشق را برای عاشق، دشوار و عذاب‌آور می‌داند و با استفاده از فال قهوه، سرانجام تلخی را برای عاشق پیش‌بینی می‌کند؛ اینکه به معشوق دست نمی‌یابد و شکست خورده و پشیمان باز می‌گردد: «جَلَسْتُ وَ الْخَوْفُ بَعِينِهَا / تَتَأَمَّلُ فَنجَانِي الْمَقْلُوبُ / قَالَتْ: يَا وَلَدِي. لَا تَحْزَنْ / فَالْحُبُّ عَلَيْكَ هُوَ الْمَكْتُوبُ / يَا وَلَدِي. قَدْ مَاتَ شَهِيداً / مَنْ مَاتَ عَلَى دِينِ الْمَحْبُوبِ / فَنجَانُكَ دُنْيَا مُرْعَبَةٌ... / بَصَّرْتُ وَ نَجَمْتُ كَثِيراً / لَكِنِّي لَمْ أَقْرَأْ أَبَداً / فَنجَاناً يُشْبِهُ فَنجَانَكَ / لَمْ أَعْرِفْ أَبَداً يَا وَلَدِي / أَحْزَاناً تُشْبِهُ أَحْزَانَكَ / مَقْدُورُكَ أَنْ تَمَشِيَ أَبَداً / فِي الْحَبِّ عَلَى حَدِّ الْخَنْجَرِ / وَ تَظَلُّ وَحِيداً كَالْأَصْدَافِ / وَ تَظَلُّ حَزِيناً كَالصَّفْصَافِ» (قبانی، ۱۹۸۳: ۶۴۸/۱-۶۵۱)

عشق همواره سختی و مرارت دارد؛ اما گاه این درد جانکاه و غیر قابل تحمل می‌شود و نزار قبانی درد عشق را همسنگ و هم‌تراز با دهان اژدها می‌داند. اژدها که خود ترسناک است، بی‌تردید دهان او که جای زهر و آتش می‌باشد نیز ترسناک‌تر است: «وَجَعِي.. يَمْتَدُّ كَبَقَعَةِ زَيْتٍ / مِنْ بِيروْتِ الِى الصَّيْنِ / وَجَعِي قَافِلَةٌ أَرْسَلَهَا / خُلَفَاءُ الشَّامِ الِى الصَّيْنِ / فِي الْقَرْنِ السَّابِعِ لِلْمِيلَادِ / وَ ضَاعَتْ فِي فَمِ تَبِينِ» (قبانی، ۱۹۸۲: ۲۹)

انتظارکشیدن در مسیر عشق و ناآگاهی از حوادث آن، دردی جان‌سوز است و نزار قبانی با استمداد از «فال ماه»، سعی در بیان و شرح این درد و نگرانی جان‌کاه خود دارد؛ وی برای دلگرم‌کردن و آگاهی‌یافتن از آینده‌ی عشق خویش، آرزوهای شیرین خود را در فال ماه جستجو می‌کند تا شاید بدین وسیله، اندکی از درد خود بکاهد: «أَجْلَسُ فِي الْمَقْهَى مُنْتَظِراً / أَنْ تَأْتِي سَيِّدَتِي الْحُلُوهُ / أَبْتِاعُ الصُّحُفَ الْيَوْمِيَّةَ / أَفْعَلُ أَشْيَاءَ طُفُولِيَّةً / فِي بَابِ الْحِطِّ / أَفْتَسُّ عَنْ «بُرْجِ الْحَمَلِ» / سَاعِدْنِي يَا «بُرْجِ الْحَمَلِ» / طَمَنَّنِي يَا «بُرْجِ الْحَمَلِ» / هَلْ تَأْتِي سَيِّدَتِي الْحُلُوهُ؟ / هَلْ تَرْضَى أَنْ تَتَزَوَّجَنِي / يُخْبِرْنِي بِرَجِي عَنْ يَوْمٍ / يُشْرِقُ بِالْحَبِّ وَ بِالْأَمَلِ / يُخْبِرُ عَنْ خَمْسَةِ أَطْفَالٍ يَأْتُونَ / وَ عَنْ شَهْرِ الْعَسَلِ» (قبانی، ۱۹۸۳: ۷۲۶-۷۲۷)

### نتیجه

نزار قبانی در «هنر عشق‌ورزیدن»، سرآمد شاعران عاشقانه‌سرای جهان عرب است. وی به زیبایی آموخته که به چه طریقی احساسات عاشقانه‌ی خویش را در جای جای شعرش انعکاس دهد. زیبایی و حلاوت مفهوم عشق در این پژوهش، مدیون پیوند باورهای سنتی و دیدگاه نوین شاعر به عشق

است که بسیار ماهرانه این دو را در کنار هم قرار داده و به اشعار عاشقانه‌اش وجهه‌ای مردمی و عامه‌پسند داده‌است. نزار قبانی به‌عنوان شاعر متجدد و مخالف خرافات تلاش کرد تا با شعرش فضایی تازه را در شعر عرب ایجاد کند و برای همراه‌ساختن مخاطبان خویش که عموم مردم هستند، بخش قابل توجهی از اشعارش را به باورهای عامّه و خرافی اختصاص دهد. از آنجا که شاعر با باورهای مردم عامّی آشنایی کامل داشت و به اصطلاحات و زبان مردم کوچه و بازار کاملاً مسلط بود، زبان شعری‌اش را به زبان توده‌ی مردم نزدیک کرد و با نکته‌سنجی و باریک‌بینی، اهمیت فرهنگ و ادب عامّه و شیوه‌ی زندگی مردم را درک نمود. وی جذابیت این باورها و اشتیاقی که مردم نسبت به این باورها داشتند را به‌درستی درک کرده و توانست با قلمی شیوا و پرقدردت در بیان اموری چون «پسچیدگی و ابهام عشق»، «شکوه و قدرت عشق» و مسائلی از این دست، از طریق باورهای عامّه و خرافی چون «فال قهوه»، «غول»، «جن» و غیره عملکرد موفقی داشته‌باشد. نزار این باورها را دستمایه‌ای برای تحلیل عواطف و بیان حالات درون خود قرار داده است که این خود گام تازه‌ای در به تصویر کشیدن عشق و معشوق و حالات عاشق محسوب می‌شود. در واقع بسامد بالای این‌گونه باورها در اشعار و زبان او، ارتباط چندانی به پذیرش یا عدم پذیرش این باورها در دیدگاه شخصی وی ندارد؛ نزار قبانی سعی داشته انبوهی از اطلاعات خویش در زمینه‌ی باورهای عامّه و خرافی را از صافی تخیلات شاعرانه و عاشقانه‌اش عبور دهد و بر آن‌ها رنگ و لعاب شاعرانه‌ای زند. وی با این-کار، تصاویر عاشقانه‌ای را در ستایش و وصف عشق و معشوق و حالات عاشق می‌آفریند که سرشار از روح و احساس هستند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. نزار قبانی در ۳/۲۱/۱۹۲۳ در دمشق متولد شد. تحصیلات خود را در این شهر به پایان برد و در ۱۹۴۵ در رشته حقوق از دانشگاه دمشق فارغ‌التحصیل شد و سپس به استخدام وزارت خارجه سوریه درآمد و به مدت ۲۱ سال در سمت‌های دیپلماتیک در قاهره و آنکارا و لندن و مادرید و پکن و بیروت خدمت کرد. در ۱۹۶۶ از مشاغل دیپلماتیک استعفا کرد و به بیروت رفت و در آنجا مؤسسه‌ای انتشاراتی به نام خود دایر کرد. پس از در گرفتن جنگ‌های داخلی در لبنان و کشته شدن همسر او، در ۱۹۸۲ نخست به ژنو و سپس به لندن رفت و تا اواخر عمر در همان جا ماندگار شد. او در ۱۹۹۸ در گذشت و بنا به وصیت او در آرامگاه خانوادگی در دمشق به خاک سپرده شد. از نزار قبانی چهل و دو دفتر در شعر و نثر نشر یافته است عمده‌ترین مجموعه‌های شعر عاشقانه او عبارتند از: زیبای گندمگون به من گفت (۱۹۴۴)؛ طفولیت یک نار سینه

- (۱۹۴۸)؛ ... چند دفتر نیز شعرهای سیاسی او را در بر دارد و مهم‌ترین دفترهای نثر او «شعر چراغی است سبز»، «داستان من و شعر»، «شعر چیست» نام دارند. (قبانی، ۱۳۸۲: ۱۳-۱۴)
۲. مردم دمشق از خانه‌هایی سخن می‌گفتند که درون آن‌ها پدیده‌های مشکوکی اتفاق می‌افتاد. و آن‌ها در مورد این خانه‌ها می‌گفتند که در آن‌ها جن زندگی می‌کند یا شیاطین سرخ.. وقتی کوچک بودم جرات نداشتم مادرم را از حرکت پنجره‌ها با خبر کنم. می‌ترسیدم مادرم مرا جن زده بداند و مرا پیش دعانویس ببرد تا او برای من دعایی بنویسد که مرا از سیطره شیاطین نجات دهد. رازم را نگاه‌داشتم تا زمانی که شاعر شدم.
۳. از جهت فکری هیچ نقطه مشترکی بین من و مادرم وجود نداشت. او به عبادت و روزه و جانمازش مشغول بود. در زمان‌های خاصی به قبرستان می‌رفت. نذرها برای اولیاء الله می‌کرد. روز عاشورا، غلات می‌پخت، روز چهارشنبه از ملاقات بیماران خودداری می‌کرد، روز دوشنبه از شستشو خودداری می‌نمود. با فرارسیدن شب ما را از ناخن گرفتن منع می‌کرد. آب جوش را از ترس شیاطین در فاضلاب نمی‌ریخت و به سبب ترس از چشم‌زخم حسودان بر گردن هر یک از ما مهره‌های فیروزه‌ای آبی آویزان می‌کرد.
۴. عشق تو، ای بانوی من، مرا به بدترین عادت‌ها خود داده است.
۵. می‌خواهم از سایه خویش بگریزم/ می‌خواهم از مشرق زمین فرار کنم/ که مملو از خرافه و اژدهاست/ از تمام پادشاهان/ می‌خواهم مثل پرندگان پاییزی عشق بورزم/ ای سرزمین شرقی آکنده از دار و خنجر.
۶. تونزی راحت طلب هستی/ عشق در نزد تو اسبی است که نه می‌رود نه بر می‌گردد/ پستی‌ای که می‌آید و نمی‌آید/ روزه‌های تو در خطوط فنجان قهوه/ ورق‌های بازی/ و مهره‌های فالگیران ترسیم شده است.
۷. تمامی داستان‌های عاشقانه و غیب و خرافات و تخیل تو را تباه کرده‌اند/ عشق افسانه‌های مشرق زمین نیست/ که در پایانش قهرمانان با هم ازدواج کنند.
۸. خواهش می‌کنم از خواندن فنجان دست بردار/ وقتی در کنار من هستی/ زیرا من این پوچی و سست‌اندیشی را در احساسات انسان نمی‌پذیرم/ چه می‌خواهی بدانی بانوی من! چه چیز را می‌خواهی کشف کنی/ آیا نگفتی که عشق من به شما از شگفتی‌های زمانه است؟/ پس چرا درباره من از پادشاه جن‌ها می‌پرسی؟/ در حالی که من حضور دارم/ چرا حرف‌های مرا باور نمی‌کنید؟ و از فنجان سؤال می‌پرسید؟/ از تو خواهش می‌کنم از خواندن غیب‌ها دست بردار/ من علاقه‌ای به کشف فال ندارم/ نمی‌خواهم زمام آرزوهایم را به رمال بسپارم/ برای همه این نقش‌ها و خطوط و سایه‌ها معنی نمی‌بینم/ دست بردار/ قبل از اینکه فنجان را بشکنم.
۹. عشق تو هزار پرسش طرح می‌کند/ که در شعر جوابی برای آن وجود ندارد.
۱۰. عشق تو مرا به سرزمین شگفتی پرتاب کرد/ خطوط کف دستم را می‌خواندم غافلگیر شدم و دستم را فراموش کردم.
۱۱. چشمان تو، دو ناشناخته خوابیده در زیر عبایی ناشناس هستند/ جنگلی است قفل شده/ هیچ کس نمی‌داند چه اتفاقی در درون آن می‌افتد برخی می‌گویند/ مردمانی از یاد رفته در داخل آن وجود دارند/ برخی



## تجلی باورهای عامّه و خرافی در تصویرسازی‌های عاشقانه‌ی نزار قبانی ۲۰۱

- می‌گویند در اعماق آن یک جن وجود دارد / برخی می‌گویند یک غول در آن وجود دارد / هیچ کس نمی‌داند چه اتفاقات شگفتی در درون جنگل رخ می‌دهد / هیچ کس جرأت گفتن ندارد.
۱۲. عشق تو زیرزمینی جادویی است / که میلیون‌ها در دارد / اگر دری را باز کنم / دری دیگر بسته می‌شود.
۱۳. عشق تو به تنهایی رشد می‌کند / همانطور که گل‌ها شکوفا می‌شوند همانطور که شقایق‌های سرخ بر روی درهای خانه‌هایمان رشد می‌کند / عشق تو رویایی از رویاهاست / خوابی است ناگفتنی / و تعبیر نکردنی.
۱۴. هرگاه و هر بار که به چشم‌های تو سفر کردم / احساس کردم قالیچه‌ی جادویی را می‌رانم / دور می‌زنم در چشمان تو ای محبوب من / می‌چرخم مانند کروی زمین.
۱۵. عشق تو به من یاد داد که مانند کودکان رفتار کنم چهره‌ات را با گچ بر روی دیوارها بر بادبان‌های صیادان نقاشی کنم عشق تو به من چیزهایی را یاد داد که هرگز نبوده‌اند پس داستان‌های کودکان را خواندم و به کاخ‌های پادشاه جن‌ها وارد شدم و در خواب دیدم که دختر سلطان با من ازدواج کرده است.
۱۶. عشق تو، ای بانوی من، بدترین عادت‌ها را به من آموخته / به من یاد داده که ... در خانه پیشگویان را بزنم / به من آموخته است که از خانه خود بیرون روم / تا پیاده‌روها را با پاهایم شانه کنم.
۱۷. اگر تو پیامبری من را از این جادو نجات بده / از این کفر / عشق تو مانند کفر است پس مرا پاک کن / از این کفر / اگر قوی هستی.
۱۸. کسی وجود ندارد که فال قهوه من را بخواند / و نفهمد که تو عشق من هستی.
۱۹. کسی وجود ندارد که دستم را کف‌بینی کند / و حروف چهارگانه نام تو را نیابد / همه چیز را می‌توان تکذیب نمود / جز عطر زنی که دوستش داریم.
۲۰. تمام کتاب‌هایم را ببند و / خطوط دست یا خطوط چهره‌ام را بخوان / من با حیرت و شگفتی یک کودک به تو نگاه می‌کنم / روبه‌روی درخت کریسمس.
۲۱. امروز که به قهوه‌خانه وارد شدم / تصمیم گرفتم که پیوندمان را فراموش کنم / و همه غم‌هایم را دفن کنم / و هنگامی که یک فنجان قهوه را درخواست کردم / (یادت) چون گل سفیدی از دل فنجانم بیرون آمد.
۲۲. نشست / و ترس در چشمانش بود / در حالی که فنجان وارونه‌ام را نگاه می‌کرد / گفت: غمگین نباش / پسر / عشق سرنوشت توست / پسر هر کس در راه عشق بمیرد شهید است / فنجان دنیا بی‌ترس ناک است / بسیار دیده‌ام ستاره‌شناسی کرده‌ام / هرگز فنجان‌ی شبیه فنجان تو نخوانده‌ام / پسر هرگز اندوهی شبیه اندوه تو نشناخته‌ام / سرنوشت تو این است که تا ابد، در راه عشق بر لبه خنجر قدم برداری / و چون صدف‌ها و درختان بید غمگین و تنها بمانی.
۲۳. درد من مانند یک لکه روغن / از بیروت تا چین کشیده شده است / درد من کاروانی است / که جانشینان شام در قرن هفتم میلادی / تا چین فرستاده‌اند / و در دهان اژدها گمشده است.
۲۴. در رستوران می‌نشیم در حالی که منتظریم / تا بانوی شیرین من بیاید / روزنامه‌ای می‌خرم / کار کودکان‌های را انجام می‌دهم / در بخش شانس و اقبال / در جستجوی فال ماه تولد خود (فروردین) هستم / ای برج فروردین

مرا کمک کن/ مرا دلگرم کن/ آیا بانوی شیرین من می آید؟/ آیا همسر من خواهد شد؟/ (فال ماه) مرا با خیر می کند/ از روزی که با عشق و آرزو می درخشد/ خبر می دهد از پنج فرزندی که می آیند/ و از ماه غسل.

### منابع و مأخذ

- برن، راندا، (۱۳۸۹)، قدرت، مترجم مهدی قراچه داغی، تهران: ایران بان.
- چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۲)، راه عرفانی عشق، مترجم شهاب الدین عباسی، تهران: پیکان.
- ذوالفقاری، حسن و علی اکبر شیرینی، (۱۳۹۴)، باورهای عامیانه مردم ایران، تهران: نشر چشمه.
- قبانی، نزار، (۱۹۶۶)، الرسم بالكلمات، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۶۸)، یومیات امرأة لا مبالیه، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۷۰) کتاب الحب، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۷۹)، أشهد أن لا امرأة إلا أنت، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۲)، منه رساله حب، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۳) الأعمال الشعریه الكامله. الجزء الأول. الطبعة الثانية عشرة، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۵)، الحب لا يخاف الضوء الأحمر، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۰)، لا غالب الا الحب، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۸)، أبجدیه الیاسمین، بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۸) الأعمال الشعریه الكامله. الجزء الرابع. الطبعة الثانية. بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۲۰۰۰)، قصتی مع الشعر. الطبعة التاسعة. بیروت: منشورات نزار قبانی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، تاسب شوم از عشق: شعرهای عاشقانه و نثر نزار قبانی، ترجمه موسی اسوار، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶) داستان من و شعر، ترجمه غلامحسین یوسفی و یوسف حسین بگار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، (۱۳۳۶) دوره‌ی کامل مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، به سعی و اهتمام و تحصیح رینولد آئین نیکلسون، چاپ کمیاب، تهران: انتشارات امیرکبیر.

## مظاهر المعتقدات الخرافية في الرسوم التوضيحية الرومانسية نزار قباني

وحيد سبزيان بور<sup>٣</sup>

الهام رضايي<sup>٤</sup>

### المُلخَص

إن المعتقدات الشعبية و الخرافية كجزء مهم من الثقافة الشعبية تعرف الناس على طرق السلوك و حياة الناس. في بعض الأحيان تحدد المعتقدات ما يجب فعله و ما يجب تجنبه في الحياة بالنسبة للجماهير الناس كدليل؛ في الواقع، لا يمكن للمرء أن يتجاهل آثار هذه المعتقدات من الماضي الى الحاضر في معتقدات الناس و طريقة حياتهم. الغرض من كتابة هذا المقال هو فحص النظرة الحدائثة للحب كواحدٍ من أكثر الموضوعات غموضاً و جاذبية في الأعمال شاعر رومانسي شهير في مجال الأدب العربي نزار قباني في القرون الأخيرة، هو بفضل كنهه الثقافي الثمين، استطاع التعبير عن العديد من مشاعره الرومانسية بمساعدة المعتقدات الخرافية و بالتالي، مع الارتباط بين الحدائثة و التقليد، اكتسبت مكانة عالية في مجال الأدب. من أجل معرفة هذا الجانب من أعمال الشاعر، مع فرضية أن ثقافة و حياة الناس كانت من أعظم مصادر الإلهام في تأليف قصائد نزار، قام هذا البحث بفحص و عرض أعماله من خلال الاساليب الوصفية و التحليلية أن الشاعر يستخدم توابل المعتقدات الشعبية و الخرافية مثل عرافة القهوة، السحر و الخرافات من هذا النوع، لقد خلق عالماً جديداً في تصوير المفاهيم الرومانسية مثل تعقيد و غموض الحب، الإخلاص و الولاء الخ.

**الكلمات الدلّيلية:** المعتقدات الشعبية و الخرافية، الرسوم التوضيحية الرومانسية، الحب، نزار قباني.

٣- استاذ في قسم اللّغة العربية و آدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران

٤- ماجستيرة في فرع اللّغة العربية و آدابها، جامعة رازي كرمانشاه، ايران